

## گونه‌شناسی کاربرد مثال روایات تفسیری اهل بیت در تفسیر آیات قرآن

محمد مرادی\*

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۳

مسعود معصومی\*\*

تاریخ پذیرش: ۹۸/۳/۲

### چکیده

قرآن کریم به عنوان معجزه جاوید پیامبر اکرم(ص) به دلایل مختلفی نیازمند تفسیر و تبیین است، در این میان روایات تفسیری پیامبر اکرم(ص) و اهل بیت ایشان که به استناد بسیاری از آیات و روایات، تنها کسانی هستند که آگاهی کامل به معارف قرآن و مقصود آن دارند، به عنوان هدیه‌ای ارزشمند به وسیله تفاسیر روایی و کتب حدیثی شیعه و اهل سنت به دست ما رسیده است و این روایات سرشار از مؤثرترین امثال‌اند. این نوشته با روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای تلاش کرده تا با تعریف مثال، به بررسی گونه‌های مختلف مثال، و ویژگی‌های تشبیهی آن‌ها که عموماً از آن‌ها غفلت می‌شود، مورد بررسی قرار گیرند. در پایان به این نتیجه دست یافتیم که بهره‌گیری از این روش‌ها برای تفسیر قرآن کریم بسیار مفید و دلنشین و تبعیت از این گونه سیره تفسیری، راهگشای مفسران است. با این روش است که می‌توان باعث ارائه مفاهیم بلند و والای قرآنی در قالب محسوسات و بدیهیات به مخاطبان گردید و به هدف نهایی که تفهیم مطالب و بعد از آن عمل به آیات است نائل آمد.

کلیدواژگان: تفسیر، مثال، روایات، تبیین.

moradi215@yahoo.com

masoomi1369@yahoo.com

\* دکتری تفسیر، عضو هیأت علمی دانشگاه قرآن و حدیث.

\*\* کارشناسی ارشد تفسیر روایی از دانشگاه قرآن و حدیث قم.

نویسنده مسئول: مسعود معصومی

## مقدمه

مقاله پیش رو در صدد است تا روشن کند که ظرافت‌های بیانی اهل بیت در تفسیر آیات الهی کدام‌اند و با شناخت انواع مثال‌های استفاده شده در تفسیر قرآن، می‌توان برای انتقال مفاهیم و اقناع مخاطب و جذاب‌سازی مطالب و همچنین محسوس کردن برخی از مواردی که درک آن برای مخاطب دشوار است، از مثال‌های عینی بهره برد. با اثبات این نکته که مثال‌های بیان شده در روایات تفسیری قابل تعمیم هستند، می‌توان از آن‌ها نهایت بهره را برد. نیز با شناختن آسیب‌ها این موضوع در روایات تفسیری، جلوی برداشت‌های اشتباه از قرآن کریم و تفسیر روایی آیات گرفته می‌شود. ضرورت انجام این تحقیق آن است که به شناسایی و بررسی مثال‌هایی که برای تفسیر آیات قرآن از ائمه صادر شده است پردازد، و با بررسی دقیق این گونه روایات، علت بیان مثال را دریافت و همچنین با شناسایی انگیزه‌های بیان این موارد، به مفسران کمک نماید تا در مقام تفسیر برخی از آیات از این شیوه در تفسیر بهره گیرند. این تحقیق می‌تواند مقدمه‌ای بر تفسیر دقیق‌تر آیات قرآنی و مخصوصاً تفسیر آیات متشابه باشد؛ چراکه با مثال است که می‌توان مقصود و منظور را به فهم عامه مردم نزدیک‌تر کرد و مطالب را به صورت محسوس به تصویر کشید. فواید مقاله پیش رو آن است که با شناخت انواع مثال‌های استفاده شده در تفسیر قرآن، می‌کوشیم خود نیز برای انتقال مفاهیم و اقناع مخاطب و جذاب‌سازی مطالب و همچنین محسوس کردن برخی از مواردی که درک آن برای مخاطب دشوار است، از مثال‌های عینی بهره ببریم، و با اثبات این مطلب که مثال‌های بیان شده در روایات تفسیری قابل تعمیم هستند، می‌توان از آن‌ها نهایت بهره را برد، و نیز با شناخت آسیب‌های این موضوع در روایات تفسیری، مانع برداشت‌های اشتباه از قرآن کریم و تفسیر روایی آیات شد.

## پیشینه تحقیق

در زمینه امثال قرآن کتاب‌ها و پایان‌نامه‌های زیادی نگاشته شده است که به بررسی تشبیهات و امثال قرآن پرداخته، ولی با موضوع این نوشته که به بررسی گونه‌شناسی مثال در روایات تفسیری می‌پردازد کتاب، پایان‌نامه و یا مقاله‌ای نگاشته نشده است.

## مفاهیم پژوهش

تمثیل: تمثیل مصدر باب تفعیل و از ریشه مثل و یکی از اقسام تشبیه به شمار می‌رود یعنی هر تمثیلی تشبیه می‌باشد (جرجانی، ۱۴۱۲ق: ۹۵). مثال یعنی تشبیه که دارای سه رکن مشبه، مشبه‌به و ادات تشبیه است، برای همسان معرفی کردن چیزی با چیزی به کار می‌رود. اشیای موجود دارای گونه‌های مختلفی هستند و یکی از آن‌ها امور نامحسوس و عقلی و دور از دست حواس آدمی است. فهم این گونه امور از مشکلات حوزه معرفت است و یکی از کاربردهای تشبیه اینجا است. یعنی حقایق عقلی به امور حسی و قابل لمس شبیه‌سازی می‌شود. از یک سو، مسائل عقلی بسیاری وجود دارد که باری اکثر مردم قابل فهم و هضم نیست، و از سوی دیگر، مردم به محسوسات و عینیات عادت کرده‌اند و ضرب المثل «عقل مردم به چشمشان است» بدین معناست که دیده‌ها و امور قابل لمس، آسان‌تر و بهتر درک می‌شود.

روایات تفسیری. روایات جمع روایت است و روایت از روی گرفته شده و به معنای سیراب کردن و برطرف کردن عطش است و در اصطلاح، به نقل و حکایت کلام و اتفاقات مربوط به حوادث و انسان‌ها گفته می‌شود. روایت تفسیری، ترکیبی از روایات و تفسیر است و تفسیر هم در اصطلاح به کشف مراد متن گفته می‌شود. آیت الله معرفت در «التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب»، روایات تفسیری را اینچنین تعریف می‌کنند: «منظور از روایات تفسیری، روایاتی از معصومین، اصحاب پیامبر (ص) و تابعان آنان است که مبنای تفسیر نقلی قرآن قرار می‌گیرد» (معرفت، ۱۳۸۵ش: ۱۷/۲).

باید در تعریف روایات تفسیری به این نکته توجه داشت که از دیدگاه شیعه، روایات تفسیری به روایاتی که از معصومین برای تبیین مفهوم یک یا چند آیه و یا حتی بخشی از یک آیه بیان شده، اطلاق می‌گردد. اما از نظر اهل سنت، دایره این نوع روایات وسیع‌تر است زیرا آن‌ها علاوه بر روایات پیامبر (ص) به سخنان صحابه و تابعین نیز به اعتبار روایات آن حضرت می‌نگرند و آن‌ها را نیز از جمله روایات تفسیری می‌دانند؛ البته توضیح این مطلب در اینجا لازم است که «از نظر شیعه، اگر صحابه و تابعین در سلسله سند روایت تفسیری واقع شده باشند و به عنوان راوی، مطالب تفسیری نقل کنند، اعتبار نقل قول آنان مبتنی بر وثاقت آنان خواهد بود. البته گفتار تفسیری آنان، در آن مواردی که

ناقل و راوی کلام معصوم نیز نباشد، می‌تواند از تفسیرهای قریب به واقع باشد، چراکه تابعین و صحابه از تقدّم زمانی نسبت به معصومین برخوردارند و چه بسا، تفسیر واقعی آیات را از معصومین شنیده و دریافته باشند، لیکن آن را بر معصوم نسبت نداده‌اند، خصوصاً صحابه و تابعینی که شخصیت علمی و تقوایی آنان مورد تأیید معصومین است. علامه طباطبائی می‌فرماید: «شیعه به نصّ قرآن مجید، قول پیغمبر اکرم(ص) را در تفسیر آیات قرآنی حجّت می‌داند و برای اقوال صحابه و تابعین، مانند سایر مسلمانان، هیچ گونه حجیتی قائل نیست، مگر از راه روایت از پیغمبر اکرم(ص) جز اینکه به نصّ خبر متواتر ثقلین، قول عترت و اهل بیت را تالی قول پیغمبر اکرم(ص) و مانند آن را حجّت می‌دانند» (مؤدب، ۱۳۸۰ش: ۱۵۷).

### گونه‌شناسی مثال در روایات تفسیری

از مفیدترین راه‌های برقراری مفاهمه و تفهیم و القای مطلب، بکارگرفتن مثل و مثال است. این شیوه راه رسیدن به مقصود را کوتاه می‌سازد. روشی که در میان مردم به صورت گسترده‌ای مورد توجه است و در مناسبت‌های مختلف در جنگ و صلح و شوخی و جدی و داد و ستد و مناسبات گوناگون از آن استفاده می‌کنند قرآن کریم و اهل بیت نیز از آنجا که زبان و ادبیاتی عرفی دارند و مخاطبانشان توده‌های مردم است، به زبان آنان سخن می‌گویند و به منظور ملموس ساختن آموزه‌های خود، از این روش استفاده کرده‌اند. اهل بیت عصمت و طهارت در روایات تفسیری خویش از گونه‌های مختلف مثل و مثال استفاده کرده‌اند.

گونه‌شناسی در مطالعات حدیثی رویکردی علمی به سنخ‌شناسی احادیث است که با ارائه معیارهایی خاصی به دنبال انتظام احادیث در مجموعه‌ای منسجم است. از این رو، می‌توان گونه‌شناسی را به «طبقه‌بندی روش‌مند روایات، بر اساس معیاری منطقی که از جامعیت و مانعیت نسبی برخوردار بوده و قابل توجیه و دفاع علمی باشد»، تعریف کرد. مقصود از آن در پژوهش‌های تفسیر روایی نیز «طبقه‌بندی روش‌مند و موضوعی احادیث تفسیری به انواع مختلف، با توجه به ویژگی‌های متنی هر نوع» است که با یادکرد قید «ویژگی‌های متنی» دامنه آن در مقایسه با تعریف اول - که شامل سند نیز می‌شود -

محدود شده است. جایگاه گونه‌شناسی در هندسه دانش‌های حدیثی، از جمله کاوش‌های فقه الحدیثی به شمار می‌آید و از آنجا که هدف آن صورت بندی دقیق داده‌های تفسیری گزارش شده در جوامع حدیثی است، تحقق این هدف بدون تخصص و مهارت در فهم و تحلیل مفاد روایات تفسیری میسر نخواهد بود (راد، ۱۳۹۳: ۱۶). در این میان با دقت نظر در روایات تفسیری که از مثل و مثال برای تفسیر و تبیین آیات بهره برده‌اند، می‌توان آن‌ها را در گونه‌های زیر قرار داد و باعث تقسیم‌بندی منظم گردید:

### عملی

مثال گاهی لفظی است و به زبان گفتار و گاهی عملی است و به زبان کردار بیان می‌شود. مثال‌های قرآن مجید از نوع اول است؛ ولی در سیره پیامبر گرامی اسلام و ائمه هدی، مثال‌های عملی نیز دیده می‌شود که اثر بیش‌تری دارد که در ذیل به چند نمونه آن اشاره می‌شود:

نمونه اول: در ذیل آیه شریفه: ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (زمر/۶۷) ملاحظه می‌گردد که امیر مؤمنان علی (ع) با یک مثال ساده چه زیبا آیه را تفسیر نموده‌اند.

سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي حَدِيثٍ: لَهُ مَعَهُ جَائِلِيْقٌ وَمَعَهُ مِائَةٌ رَجُلٍ مِنَ النَّصْرَانِي، فَكَانَ فِيْمَا سَأَلَهُ أَنْ قَالَ لَهُ الْجَائِلِيْقُ: فَأَخْبَرَنِي عَنْ قَوْلِهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ: يَوْمَ تَبَدَّلَ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ، وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ فَإِذَا طُوِيَتِ السَّمَاوَاتُ، وَقَبِضَتِ الْأَرْضُ، فَأَيْنَ تَكُونُ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ فِيْهِمَا؟ قَالَ: فَدَعَا بِدَوَاةٍ وَقِرْطَاسٍ، ثُمَّ كَتَبَ فِيْهِ: الْجَنَّةُ وَالنَّارُ، ثُمَّ دَرَجَ الْقِرْطَاسَ وَدَفَعَهُ إِلَى النَّصْرَانِيِّ، وَقَالَ لَهُ: «أَلَيْسَ قَدْ طُوِيَتْ هَذَا الْقِرْطَاسُ؟». قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «فَأَفْتَحْهُ» قَالَ: فَفَتَحَهُ، فَقَالَ: «هَلْ تَرَى آيَةَ النَّارِ وَآيَةَ الْجَنَّةِ، أَمْحَاهُمَا طَى الْقِرْطَاسِ؟». قَالَ: لَا، قَالَ: «فَهَكَذَا فِي قُدْرَةِ اللَّهِ إِذَا طُوِيَتِ السَّمَاوَاتُ وَقَبِضَتِ الْأَرْضُ لَمْ تَبْطُلِ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ، كَمَا لَمْ يُبْطَلِ طَى هَذَا الْكِتَابِ آيَةُ الْجَنَّةِ وَآيَةُ النَّارِ» (بحرانی، ج ۴: ۷۲۸).

سلمان فارسی در حدیثی از علی (ع) نقل می‌کند که وقتی جائلیق به همراه ۱۰۰ نفر نصرانی سؤالاتی از علی (ع) کردند، از جمله سؤالات جائلیق در مورد آیات ﴿يَوْمَ تَبَدَّلُ

«الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ» «در روزی که زمین به غیر آن تبدیل می‌شود» ﴿وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ﴾ و در روز رستاخیز تمام زمین در قبضه [قدرت] اوست و آسمان‌ها با دست راست (قدرت)ش در هم پیچیده شده است» بود که پرسید: «پس وقتی که آسمان‌ها پیچیده شوند و زمین در قبضه قدرت او قرار گیرد. جایگاه بهشت و جهنم در آن دو، کجاست؟ حضرت امیر(ع) فرمود دوات و کاغذی آوردند و در آن واژه‌های بهشت و آتش را نوشت. سپس کاغذ را پیچید و به نصرانی داد و فرمود: «آیا این کاغذ را نمی‌چاند؟» گفت: «آری» فرمود: «بازش کن»، نصرانی کاغذ پیچیده شده را باز کرد و حضرت فرمود: «آیا اثر آتش و بهشت را می‌بینی؟ آیا پیچاندن کاغذ، آن دو را از بین برد؟» گفت: نه، حضرت فرمود: «اینگونه است در قدرت خداوند، وقتی آسمان‌ها پیچیده شوند و زمین در قبضه قدرت او قرار گیرد، بهشت و آتش باطل نمی‌شوند، همانگونه که پیچاندن این کتاب، نشانه بهشت و آتش را باطل نمی‌سازد».

نمونه دوم: نمونه بسیار زیبایی از استفاده از مثال به صورت عملی در روایتی ذیل آیه ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ (فرقان/۶۷) از امام صادق(ع) به نقل حدیثی از عبد الملک بن عمرو مشاهده شده است.

«عن عبد الملک بن عمرو الأحول قال: تلا أبو عبد الله هذه الآية: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ قال: فأخذ قبضة من حصى وقبضها بيده، فقال: هذا الإقتار الذي ذكره الله عز وجل في كتابه، ثم قبض قبضة أخرى فأرخی كفّه كلها، ثم قال: هذا الإسراف ثم أخذ قبضة أخرى فأرخی بعضها وأمسك بعضها وقال: هذا القوام» (حویزی، ج ۴: ۲۹).

امام صادق(ع) آیه مبارکه: «و کسانی که هرگاه انفاق کنند، نه اسراف می‌نمایند و نه سخت گیری، بلکه در میان این دو حد اعتدالی دارند» را تلاوت فرمود، او [عبد الملک] گوید: امام مشتت ریگ در کف دست خود فشرد [طوری که چیزی از آن بیرون نبود] پس فرمود: این امساک و بخل است که خداوند در کتابش آن را ذکر فرمود، سپس یک مشت دیگر از آن را برداشت و همه دستش را باز کرد، سپس فرمود: این اسراف است. سپس یک مشت دیگر برداشت که یک مقدار دستش را باز کرد بر یک مقدار از آن را نگه داشت و فرمود: این همان قوام(اعتدال) است.

## تبیینی

نقش بنیادی قرآن کریم در حوزه معارف اسلامی و احاطه علمی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت علیهم السلام به مفاهیم عمیق و گسترده این کتاب آسمانی، ایجاب می‌کند که آنان از هر فرصتی برای تفسیر و تبیین آن استفاده کنند و همه توان خود را در این زمینه به کار گیرند. به خاطر همین بخشی از روایات تفسیری به دنبال تبیین بیش‌تر آیات قرآن کریم هستند، و با بیانی زیبا مفهوم آیات الهی را روشن می‌سازند و به مخاطبان کمک می‌کنند تا در دریافت مفاهیم بلند قرآنی دچار اشتباه نگردند و مفهوم آیات کتاب آسمانی را به بهترین شکل دریافت نمایند. مانند اینکه پاره‌ای از روایات تفسیری، واژه‌ای را با واژه‌ای دیگر تفسیر و تبیین کرده‌اند، مانند اینکه واژه «رقیب» در ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ (نساء/۱) به «حفیظ» تفسیر شده (بحار الأنوار، ج ۲۳: ۲۶۹) یا «متجانف» در ﴿غَيْرَ مُتَّجَانِفٍ لِإِثْمٍ﴾ (مائده/۳) به «متعمد» (تفسیر القمی، ج ۱: ۱۶۲) تفسیر گردیده است. نمونه‌ای از این نمونه روایات تفسیری، روایاتی است که به وسیله مثل و مثال در صدد تبیین آیات قرآن کریم هستند، که در ذیل به مواردی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

نمونه اول: در ذیل آیه ﴿مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ﴾ (نساء/۱۴۳) روایت شده که پیامبر اکرم (ص) با مثالی دقیق و روشن چگونگی دو دل بودن منافقان و از بین رفتن آن‌ها را به تصویر کشیده‌اند:

«نَبِيَّ اللَّهِ كَانَ يَضْرِبُ مَثَلًا لِلْمُؤْمِنِ وَالْكَافِرِ وَالْمُنَافِقِ كَمَثَلِ رَهْطٍ ثَلَاثَةٌ دَفَعُوا إِلَى نَهْرٍ فَوَقَعَ الْمُؤْمِنُ فَقَطَعَ ثُمَّ وَقَعَ الْمُنَافِقُ حَتَّى كَادَ يَصِلُ إِلَى الْمُؤْمِنِ نَادَاهُ الْكَافِرُ إِنْ هَلُمَّ إِلَى فَإِنِّي أَخْشَى عَلَيْكَ وَنَادَاهُ الْمُؤْمِنُ إِنْ هَلُمَّ إِلَى فَإِن عِنْدِي وَعِنْدِي يَحْضُ لَهُ مَا عِنْدَهُ فَمَا زَالَ الْمُنَافِقُ يَتَرَدَّدُ بَيْنَهُمَا حَتَّى أَتَى عَلَيْهِ الْمَاءَ فَغَرَّقَهُ وَإِنَّ الْمُنَافِقَ لَمْ يَزَلْ فِي شَكٍّ وَشَبَهَةٍ حَتَّى أَتَى عَلَيْهِ الْمَوْتُ وَهُوَ كَذَلِكَ» (سیوطی، ج ۲: ۲۳۶).

نبی خدا، نمونه‌ای ذکر می‌کرد که حکایت مؤمن و منافق و کافر، حکایت گروهی سه نفری است که به سوی رودخانه‌ای می‌روند ابتدا مؤمن وارد رودخانه می‌شود و از آب می‌گذرد سپس منافق وارد می‌شود و چیزی نمانده که خودش را به مؤمن برساند اما کافر صدایش می‌زند به سوی من بیا! زیرا برای تو نگرانم و مؤمن صدا می‌زند که به سوی

من بیا، زیرا نزد من بهره‌مند خواهی بود منافق پیوسته میان آن دو تردد می‌کند تا آن که بالأخره آب او را فرا می‌گیرد و غرقش می‌کند.

آری منافق پیوسته در شک و شبهه به سر می‌برد تا آن که مرگش فرا می‌رسد در حالی در حال دو دلی به سر می‌برد.

نمونه دوم: رسول خدا(ص) در ذیل آیه ﴿وَأَقْرِبَ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهَبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ﴾ (هود/۱۱۴) چگونگی از بین رفتن و ریزش گناهان به وسیله نماز را ترسیم و تبیین فرموده‌اند:

«إِنَّ عَلِيًّا قَالَ: سَمِعْتُ حَبِيبِي رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: أَرْجَى آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَأَقِيمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ وَقَرَأَ آيَةَ كُلِّهَا، وَقَالَ: يَا عَلِيُّ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَقُومُ إِلَى وُضُوئِهِ - فَتَسَاقُطُ عَنْ جَوَارِحِهِ الذُّنُوبُ، فَإِذَا اسْتَقْبَلَ [اللَّهُ] بِوَجْهِهِ وَقَلْبِهِ - لَمْ يَنْفَعِلْ عَنْ صَلَاتِهِ وَعَلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِهِ شَيْءٌ - كَمَا وَلَدَتْهُ أُمُّهُ، فَإِنْ أَصَابَ شَيْئًا بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ كَانَ لَهُ مِثْلُ ذَلِكَ - حَتَّى عَدَّ الصَّلَوَاتِ الْخُمْسَ ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ إِنَّمَا مَنْزِلَةُ الصَّلَوَاتِ الْخُمْسِ لِأُمَّتِي - كَنَهْرٍ جَارٍ عَلَى بَابٍ أَحَدِكُمْ - فَمَا ظَنُّ أَحَدِكُمْ لَوْ كَانَ فِي جَسَدِهِ دَرَنٌ - ثُمَّ اغْتَسَلَ فِي ذَلِكَ النَّهْرِ خُمْسَ مَرَّاتٍ فِي الْيَوْمِ - أَوْ كَانَ يَبْقَى فِي جَسَدِهِ دَرَنٌ فَكَذَلِكَ وَاللَّهِ الصَّلَوَاتُ الْخُمْسُ لِأُمَّتِي» (بحرانی، ج ۲: ۲۳۹؛ فیض کاشانی، ج ۱: ۸۱۶).

علی(ع) فرمود از حبیب خود رسول خدا شنیدم که فرمود: امیدوارکننده‌ترین آیه قرآن این آیه است: ﴿وَأَقْرِبَ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ﴾ و آیه را تا آخر قرائت کرد و فرمود: یا علی قسم به خدایی که مرا به حق، بشیر و نذیر مبعوث کرد. هرگاه یکی از شما به وضو می‌پردازد، از جوارحش گناهانش می‌ریزد و وقتی با چهره و قلبش رو به خدا کند، از نمازش فارغ نمی‌شود، در حالی که گناهی داشته باشد همانند زمانی که مادرش او را به دنیا آورد... و اگر دوباره میان دو نماز گناهی از وی سرزند همچنان با نماز دوم گناهانش بریزد سپس نمازهای پنج‌گانه را شمرد و فرمود: «ای علی! نمازهای پنج‌گانه برای امتم همانند نهری است که از در یکی از شما جاری است پس چه گمان می‌کنید در مورد کسی که در بدنش، چرکی باشد روزی پنج بار در چنین نهری خود را شست‌وشو دهد آیا چرکی در جسمش می‌ماند؟ پس قسم به خدا که نمازهای پنج‌گانه برای (تطهیر گناهان) امت من چنین است».



نمونه سوم: از سؤال‌های مهمی که ممکن است برای هر شخص پیش بیاید این است که مرگ چگونه است و انسان مؤمن و کافر در لحظات آخر عمر، چگونه جان می‌سپارد و از دنیا می‌رود، در تفسیر «نور الثقلین» ذیل آیه شریفه ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ﴾ (ملک/۲) از امام سجاد(ع) در قالب مثالی این مسأله تبیین شده است.

«قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) الْمَوْتُ لِلْمُؤْمِنِ كَنَزْعِ ثِيَابٍ وَسِخَةِ قَمَلَةٍ وَفَكِّ قَيْودٍ وَأَغْلَالٍ ثَقِيلَةٍ، وَالْإِسْتِبدَالِ بِأَفْخَرِ الثِّيَابِ وَأَطْيَبِهَا رَوَائِحٍ. وَأَوْطِئِ الْمَرَآكِبِ وَأَنْسِ الْمَنَازِلَ، وَلِلْكَافِرِ كَخَلْعِ ثِيَابٍ فَآخِرَةٍ وَالنَّقْلِ عَنِ مَنَازِلِ أُنَيْسَةٍ وَالْإِسْتِبدَالِ بِأَوْسَخِ الثِّيَابِ وَأُحْشَنِهَا، وَأَوْحَشِ الْمَنَازِلِ وَأَعْظَمِ الْعَذَابِ» (حویزی، ج ۵: ۳۸۰).

امام سجاد(ع) فرمود: مرگ برای افراد باایمان مانند کندن لباس چرکین شپشین و گشودن قید و زنجیرهای محکم و سنگین و مبدل نمودن آن به لباس‌های فاخر و پاک و پاکیزه با بوهای خوش است، و برای کافر، مانند درآوردن لباس فاخر و انتقال از منزل‌های مأنوس، و تبدیل نمودن آن به جامه چرکین و خشن، و به موحش‌ترین منازل، و بزرگ‌ترین عذاب است.

## باطنی

بسیاری از روایات تصریح می‌کنند که قرآن کریم، علاوه بر مفاهیمی که مدلول ظاهر آن است، دارای لایه‌های مفاهیم باطنی است که طبق روایتی از پیامبر خدا(ص) این لایه‌ها به هفت لایه می‌رسند: «أَنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَبَطْنَاً وَلبطنه بطناً إلى سبعة أبطن» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ۱ / ۳۱)، «قرآن ظاهری دارد و باطنی، و باطن آن هم باطنی دارد تا هفت بطن (لایه درونی)» مقصود از مفاهیم باطنی قرآن، معارف عمیقی است که در پس ظواهر الفاظ، مراد و مقصود اصلی خداوند است. شناخت این معارف، ویژه پیامبر و اهل بیت آن بزرگوار است و باید اذعان داشت که تفسیر باطنی قرآن، معنایی متفاوت از مفهوم ظاهری این کتاب آسمانی، ارائه می‌نماید و گذرگاه بسیار خطرناکی است و چه بسا موجب انحرافات اعتقادی و عملی گردد. از این رو، این قسم از تفسیر، نه تنها کار هر پژوهشگر و یا هر عارفی نیست بلکه در بسیاری از موارد تنها بر پایه روایات معتبر و محفوف به قراین، قابل پذیرش است. در این گونه روایات تفسیری از معانی و یا

مصادیقی برای آیات سخن به میان می‌آید که استفاده آن معانی یا مصادیق برای آیه بر اساس قواعد تفسیری (روش عقلانی فهم متن) روشن نیست، هرچند نوعی ارتباط بین آن‌ها و مفاد ظاهری آیه برقرار است که با توجه به بیان معصوم می‌توان آن‌ها را مراد آیه دانست. البته ذکر این معانی و مصادیق به معنای نفی معنا یا مصداق ظاهری نیست. در ذیل به چند نمونه از این گونه روایات که به وسیله روش تمثیلی بیان شده‌اند اشاره می‌کنیم:

**نمونه اول:** در ذیل آیه ﴿مَثَلُهُ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدْنَا نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ﴾ (بقره/۱۷). از امام باقر(ع) روایتی بدین شرح نقل شده است که حضرت فرمودند:

«قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، ﴿كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدْنَا نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ﴾ (بقره/۱۷) يَقُولُ: أَضَاءَتْ الْأَرْضَ بِنُورِ مُحَمَّدٍ كَمَا تَضِيءُ الشَّمْسُ، فَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلَ مُحَمَّدِ الشَّمْسِ، وَمَثَلَ الْوَصِيِّ الْقَمَرِ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا﴾ (يونس/۳۵) وَقَوْلُهُ: ﴿وَإِيَّاهُمْ اللَّيْلُ نَسَلَخَ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ﴾ (يس/۵) وَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ، ﴿ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ﴾ (بقره/۱۷) يَعْنِي قَبْضَ مُحَمَّدٍ وَظَهَرَتِ الظُّلْمَةُ، فَلَمْ يُبْصِرُوا فَضَلَ أَهْلَ بَيْتِهِ (حویزی، ج ۱: ۳۶).

خدای عز و جل می‌فرماید: «مانند آن کسی که آتشی بی‌فروخت و چون اطراف او را روشن کرد...» می‌فرماید: زمین به نور محمد(ص) روشن شد چنانچه خورشید بدان پرتوافکنی می‌کند. پس خدا محمد(ص) را به خورشید مثل زده و وصی او حضرت علی را به ماه مثل زده در آنجا که فرماید: «او است که خورشید را پرتوی قرار داد و ماه را نوری» و گفتار خدای عز و جل «و شب برای ایشان عبرتی است که بر کنیم از آن روز را و آن وقت در تاریکی فرو روند» و گفتار خدای عز و جل: «خدا نورشان را برگرفت و در تاریکی‌های عمیق رهاشان کرد که دیگر دیدن نتوانند» یعنی جان محمد(ص) را برگرفت و تاریکی پدید آمد و دیگر برتری خاندانش را نمی‌بینند.

**نمونه دوم:** روایت دیگر که نظر به باطن بودن منظور آیه دارد در ذیل آیات ۱-۴ سوره شمس ذکر شده است:

﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَّهَا وَالنَّهَارُ إِذَا جَلَّهَا وَاللَّيْلُ إِذَا يَعْشَاهَا﴾

(شمس / ۱-۴)

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «مَثَلِي فِيكُمْ مَثَلُ الشَّمْسِ، وَمَثَلُ عَلِيٍّ مَثَلُ الْقَمَرِ، فَإِذَا غَابَتِ الشَّمْسُ فَاهْتَدُوا بِالْقَمَرِ» (بحرانی، ج ۵: ۶۷۱): مثل من در میان شما همچون خورشید و مثل علی همچون ماه است آنگاه که خورشید (نبوت) غروب کند، به ماه (ولایت) هدایت جویید.

### بیان مدح و بیان ذم

مثال بازتاب بارزتری از معانی ایجاد کرده و ارزش معنا را دوچندان می‌سازد و همچنین قدرت معنای لفظ و تأثیر آن در تحریک انسان‌ها را چندین برابر می‌کند. لذا اگر مثال در قالب مدح باشد دلپذیرتر، و اگر ذم باشد دردناک‌تر، اگر برهان و دلیل باشد قاطع‌تر و روشن‌تر خواهد بود و این از ثمرات و نتایج مثال در کلام و زبان است که زینت و زیور کلام بوده و تقویت کننده ملاحظت آن می‌باشد. در نگاهی کلی به روایات تفسیری، ملاحظه می‌کنیم که تعدادی از روایات در پی بیان فضیلت سور قرآنی و یا اشخاص برتر عالم خلقت یعنی اهل بیت و یا خوبی‌های عالم هستند که گاه از زبان گویای رسول خدا و گاه از لسان گویای اهل بیت ایشان صادر شده است، و برخی از روایات تفسیری نیز در پی بیان ذم اشخاص همانند کفار و یا همنشینان بد و یا در مذمت دنیا، از زبان گویای رسول خدا و گاه از لسان گویای اهل بیت ایشان صادر شده است. در این میان روایاتی که از طریق مثال به بیان فضیلت و مذمت پرداخته‌اند کم نیستند که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

**نمونه اول:** در ذیل سوره اخلاص روایتی از پیامبر گرامی اسلام نقل شده است که در آن رابطه با فضیلت امیر المؤمنین علی (ع) می‌باشد.

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ (اخلاص /

۱-۴)

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «يَا عَلِيُّ مَا مَثَلُكَ فِي النَّاسِ إِلَّا كَمَثَلِ (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) فِي الْقُرْآنِ، مَنْ قَرَأَهَا مَرَّةً فَكَأَنَّمَا قَرَأَ ثُلُثَ الْقُرْآنِ، وَمَنْ قَرَأَهَا مَرَّتَيْنِ فَكَأَنَّمَا قَرَأَ ثُلُثَي الْقُرْآنِ،

وَمَنْ قَرَأَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ كَمَنْ قَدَّ قَرَأَ الْقُرْآنَ. وَكَذَا أَنْتَ يَا عَلِيُّ، مَنْ أَحَبَّكَ بِقَلْبِهِ فَقَدْ أَحَبَّ ثَلَاثَ الْإِيمَانِ، وَمَنْ أَحَبَّكَ بِقَلْبِهِ وَلِسَانِهِ فَقَدْ أَحَبَّ ثَلَاثَ الْإِيمَانِ، وَمَنْ أَحَبَّكَ بِقَلْبِهِ وَلِسَانِهِ وَيَدِهِ فَقَدْ أَحَبَّ الْإِيمَانَ كُلَّهُ، وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا، لَوْ أَحَبَّكَ أَهْلُ الْأَرْضِ كَمَا يُحِبُّكَ أَهْلُ السَّمَاءِ لَمَا عَذَّبَ اللَّهُ أَحَدًا مِنْهُمْ بِالنَّارِ» (بحرانی، ج ۵: ۷۹۸. نمونه بیش تر ر.ک: همان، ج ۵: ۶۹۵).

رسول خدا(ص): ای علی نیست مثل تو در میان مردم مگر مانند (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) در قرآن، هر کس آن را یک مرتبه بخواند مانند این است که یک سوم قرآن را خوانده، و هر کس آن را دو مرتبه بخواند مثل این است که دو سوم قرآن را خوانده، و هر کس سه مرتبه آن را بخواند مثل کسی است که قرآن [را کامل] خوانده است. اینچنین هستی یا علی، هر کس تو را با قلبش دوست بدارد قطعاً دوست دارد یک سوم ایمان را، و هر کس دوست بدارد تو را با قلبش و زبانش به تحقیق دوست دارد دو سوم ایمان را، و هر کس دوست دارد تو را با قلبش و زبانش و دستش (تو را یاری رساند) به تحقیق دوست دارد همه ایمان را، قسم به کسی که مبعوث کرد مرا به حق به نبوت، اگر دوست بدانند تو را اهل زمین همچنان که دوست می دارند تو را اهل آسمان، هرگز عذاب نمی کند خداوند احدی از آن ها را با آتش».

**نمونه دوم:** پیامبر گرامی اسلام درباره همنشین بد در ذیل آیات ﴿وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا﴾ (فرقان / ۲۷-۲۸) می فرمایند:

«مثل الجليس السوء مثل القين إن لم يحرق ثيابك يعقبك من ريحه» (ثعلبی، ج ۷: ۱۳۱؛ سیوطی، ج ۵: ۳۰۸).

حکایت همنشین بد حکایت آهنگر است که اگر [با آهنش] لباس تو را نسوزاند بوی بدش تو را می گیرد.

### ارائه نمونه عینی

مثال، معانی ای را که در پرده ابهام و اوهام قرار دارند، به صورت اشخاصی زنده و صاحب روح نشان می دهد و در میان جمادات، زندگی را به شخص نشان می دهد و

سازش اعداد را به نمایش می‌گذارد، مرگ و زندگی را یک جا در انسان می‌آورد. آب و آتش را جمع می‌کند، گویی دست صنعتگری در آن تصرف کرده و آن را در نهایت ابداع رسانده است (جرجانی: ۷۵). مثال با ایجاد مشابهت و همگونی میان معانی و اشیای محسوس، معنا را به صورت عینی درمی‌آورد و این خود مایه نزدیکی هرچه بیش‌تر این مفاهیم به فهم و ادراک مردم می‌باشد. مثال در مواردی مخاطب را چنان تحت تأثیر قرار می‌دهد که او گمان می‌کند خود در معرکه حضور دارد و حوادث را از نزدیک مشاهده می‌کند. اگر در بیان یک مثال از اشیای پیرامون مخاطب استفاده گردد این عمل باعث می‌شود مخاطب به راحتی مفهوم مثال را دریابد و تا مدت‌ها و به آسانی آن را به خاطر بسپارد. به طور کلی کلیات عقلی هر قدر مسلم و منطقی باشند، مادام که در ذهن هستند اطمینان کافی نمی‌آفرینند؛ چراکه انسان همواره اطمینان را در عینیت جست‌وجو می‌کند مثال به مسائل ذهنی عینیت می‌بخشد و کاربرد آن را در عالم خارج روشن می‌سازد و به همین دلیل است که در میزان باور و پذیرش و اطمینان به مسأله اثر می‌گذارد (کمالی بانیانی، ۱۳۹۳: ۸). در میان روایات تفسیری که اهل بیت با بیان مثال مفهوم خویش و تفسیر آیات الهی را به مخاطبان خود انتقال داده‌اند برخی از این روایات با بهره‌گیری از نمونه‌های عینی کار را برای دریافت پیام بسیار آسان کرده‌اند، از جمله این روایات، روایت‌هایی است که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود:

**نمونه اول:** در ذیل آیه: ﴿وَيَذُرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ لَهُمْ عِزِّي الدَّارِ﴾ (رعد/۲۲) پیامبر

اکرم (ص) برطرف کردن گناه از شخص را به کنده شدن زره تنگ از تن او مثال زده‌اند. قال رسول الله (ص): «إن مثل الذي يعمل السيئات ثم يعمل الحسنات كمثل رجل كانت عليه درع ضيقة قد خنقته ثم عمل حسنة فانفكت عنه حلقة ثم عمل أخرى فانفكت أخرى حتى يخرج إلى الأرض» (بغوی، ۱۴۲ق، ج ۳: ۱۹).

پیامبر خدا (ص): کسی که مرتکب بدی می‌شود و سپس کارهای نیک می‌کند همچون مردی است که زره تنگ خفه‌کننده‌ای پوشیده باشد؛ هر بار کار نیکی انجام دهد یکی از حلقه‌های آن زره پاره می‌شود و سپس حلقه‌ای دیگر تا آنکه از تنش [به زمین] افتد.

**نمونه دوم: امام باقر(ع)** نیز در تفسیر آیه ﴿وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ﴾ (فلق / ۵) مثال زیبایی برای حسد زده‌اند و آن را از بین برنده ایمان برشمرده‌اند همچنان که آتش هیزم را از بین می‌برد.

عن أبي عبد الله(ع) قال: «إن الحسد يأكل الإيمان كما تأكل النار الحطب» (بحرانی، ج ۵: ۸۱۲).

**امام باقر(ع)** می‌فرماید: حسد ایمان را می‌خورد و نابود می‌کند همانطور که آتش هیزم را می‌خورد.

### نتیجه بحث

روایات تفسیری نه تنها بیانگر روش اهل بیت در تفسیر قرآن‌اند بلکه آموزنده روش صحیح تفسیر این کتاب آسمانی نیز هستند. به عبارت دیگر می‌توان گفت؛ کارایی روایات تفسیری، پیش از آنکه به اصل تفسیر بازگردد که این امر به نوبه خود مبحثی بسیار مهم است، به روش تفسیر و شیوه برداشت از قرآن باز می‌گردد و می‌توان از این روایات نقشی آموزشی و تربیتی برداشت کرد و با بررسی دقیق آن‌ها، راه درست تفسیر و برداشت از قرآن را آموخت. این سخن بیانگر این است که اهل بیت راه و روش دستیابی به معارف و مقاصد قرآن را در قالب نمونه‌هایی از تفسیر نشان داده‌اند، که در جایگاه خود نشان دهنده اهمیت بررسی روش‌های تفسیری می‌باشد. این بررسی‌ها در مجموع ما را به روش صحیح فهم قرآن رهنمون می‌سازد و در نتیجه آن، دستیابی به تفسیر صحیح آیات، میسر می‌گردد. در تحقیق پیش رو به طور ویژه‌ای به روایات تفسیری که به روش مثال به تفسیر قرآن کریم می‌پردازند، پرداخته شده است که یکی از مباحث بسیار مهمی است که مفسر می‌تواند به کمک آن، مفاهیم والای قرآن را به زبان ساده و شیرین به مخاطبان خویش ارائه دهد. زیرا که مفسر کامل، کسی است که تجربه و هنر لازم در به تصویر کشیدن حقایق عقلی به وسیله مثل و مثال را داشته باشد.

این نوشته در پی پاسخ به این سؤال است که گونه‌های مثال در روایات تفسیری چیست؟ برای پاسخ به سؤال یاد شده ساختار مقاله با ارائه نمونه‌هایی از کاربرد مثال در روایات تفسیری، روشن کرده است که آن‌ها از یک نوع نیستند و بلکه بر حسب کاربرد

زبانی مثال‌ها از تنوع قابل توجهی برخوردارند. با دقت نظر در روایات تفسیری درمی‌یابیم که در میان آن‌ها روایاتی وجود دارند که از مثل و مثال برای تفسیر و تبیین آیات بهره برده‌اند، که می‌توان آن‌ها را در گونه‌های مختلفی قرار داد و باعث تقسیم‌بندی منظم گردید.



## کتابنامه

### قرآن کریم

- بحرانی، سید هاشم. ۱۳۷۴ش، *البرهان فی تفسیر القرآن*، بی جا: مؤسسه بعثت.
- بغوی، حسین بن مسعود. ۱۴۲۰ق، *معالم التنزیل*، چ ۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ثعلبی، احمد بن محمد. ۱۴۲۲ق، *الکشف والبیان*، چ ۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- جرجانی، عبدالقاهر. ۱۳۶۸ش، *دلائل الاعجاز*، مترجم: محمد رادمش، مشهد: آستان قدس رضوی.
- جرجانی، عبدالقاهر. ۱۴۱۲ق، *اسرار البلاغة*، محقق: محمود محمد شاکر، جده: دار المدنی.
- حویزی، عبد علی بن جمعه. ۱۴۱۵ق، *تفسیر نور الثقلین*، چ ۴، بی جا: اسماعیلیان.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. ۱۴۰۴ق، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، چ ۱، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. ۱۴۱۵ق، *تفسیر الصافی*، چ ۲، تهران: مکتبه الصدر.
- مجلسی، محمد باقر. ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، چ ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- معرفت، محمد هادی. ۱۳۸۵ش، *التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب*، قم: التمهید.
- مؤدب، سید رضا. ۱۳۸۰ش، *روش های تفسیر قرآن*، چ ۱، قم: نشر اشراق.

## مقالات

- کمالی بانیانی، مهدی رضا. تابستان ۱۳۹۳ش، «واکاوی بیان شیوه های تمثیلی در قرآن کریم»، فصلنامه مطالعات قرآنی جیرفت، سال پنجم، ش ۱۸.
- راد، علی. بهار و تابستان ۱۳۹۳ش، «گونه شناسی احادیث تفسیری؛ از نظریه تا تطبیق»، دو فصلنامه علمی - تخصصی تفسیر اهل بیت، سال دوم، ش ۱.

## Bibliography

The Holy Quran.

Bohrani, Seyed Hashem. 1995, *Al-Burhan Fi Tafsir Al-Quran*, Bija: Ba'ath Institute.

Baghui, Hussein bin Massoud. 1420 AH, *Ma'alim al-Tanzil*, V. 1, Beirut: Dar Al-Ihya Al-Tarath Al-Arabi. Thalabi, Ahmad bin Muhammad 1422 AH, *Al-Kashf Walbyan*, V 1, Beirut: Dar Al-Ihya Al-Tarath Al-Arabi. Jorjani, Abdul Qahir 1989, *The Evidence of Miracles*, Translated by Mohammad Radmanesh, Mashhad: Astan Quds Razavi.

Jorjani, Abdul Qahir 1412 AH, *Secrets of Rhetoric*, researcher: Mahmoud Muhammad Shakir, Jeddah: Dar al-Madani.

Haweizi, Abdul Ali bin Juma. 1415 AH, *Tafsir Noor al-Thaqalin*, V 4, Bija: Ismailian.



Siouti, Abdul Rahman bin Abi Bakr. 1404 AH, Al-Durr Al-Manthur Fi Al-Tafsir Bal-Mathur, V 1, Qom: Public Library of Grand Ayatollah Marashi Najafi.

Faiz Kashani, Mohammad bin Shah Morteza. , 1415 AH, Tafsir Al-Safi, V 2, Tehran: Sadr School.

Majlesi, Mohammad Baqir, 1403, Bahar Al-Anvar Al-Jamea Ledorr Akhbar Al-Athar, V 2, Beirut: Dar Ehya Al-Taras Al;-Arabi

Maarefat, Mohammad Hadi, 2006, Interpretation and commentators on the reward of Qashib, Qom: Al-Tamheed.

Moadab, Seyed Reza 2001, Methods of interpreting the Qur'an, V 1, Qom: Ishraq Publishing.

#### Articles

Kamali Baniani, Mehdi Reza. Summer 2014, "Analysis of the expression of allegorical methods in the Holy Quran", Quarterly Journal of Quranic Studies, Jiroft, Year 5, Vol.

Rad, Ali. Spring and Summer 2014, "Typology of interpretive hadiths; From Theory to Application ", two scientific-specialized quarterly journals of Ahl al-Bayt interpretation, second year, vol.1



Quarterly Journal of Quranic Studies, Twelfth Year, No. 46, Summer 2021, pp. 449-466

### **Typology of using the example of interpretive narrations of Ahl al-Bayt in interpreting Quranic verses**

Date of Receiving: February 22, 2018

Date of Acceptance: May 23, 2019

**Mohammad Moradi:** Doctor of Tafsir, faculty member of Quran and Hadith University. moradi215@yahoo.com

**Masoud Masoumi:** Master of Narrative Interpretation from Qom University of Quran and Hadith. masoomi1369@yahoo.com

Corresponding author: Masoud Masoumi

#### **Abstract**

The Holy Quran, as an eternal miracle of the Holy Prophet (PBUH), needs to be interpreted and explained for various reasons. In the meantime, the interpretive narrations of the Holy Prophet (PBUH) and his Ahl al-Bayt, which according to many verses and narrations, are the only ones who are fully aware of the teachings of the Qur'an and its purpose have reached us as a valuable gift through Shiite and Sunnis narrations and hadith books and these narrations are the most effective examples. Using descriptive-analytical methods and using library tools, this paper tries to examine the different types of examples, and their metaphorical features, which are generally neglected. In the end, we concluded that using these methods to interpret the Holy Qur'an is very useful and pleasant, and following this kind of interpretive tradition paves the way for commentators. It is in this way that the high and lofty meanings of the Qur'an can be presented to the audience in the form of sensations and axioms, and the final goal, which is to understand the content and then act on the verses, can be achieved.

**Keywords:** interpretation, example, narrations, explanation.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی